

## نگاهی انتقادی - تطبیقی به رویکرد «سنت گرایانه» نظریه و نظریه پردازان ادبی درسه اثر نظری کلاسیک

(نمونه های مورد بررسی: قابوس نامه، چهارمقاله و المعجم فی معاییر اشعار العجم)

مسلم رجبی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

مهیاری علوی مقدم\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

تاریخ دریافت 96/6/5

تاریخ پذیرش: 98/4/18

### چکیده

سنت فرهنگی و ادبی، مجموعه ای از باورها، آداب و رسوم و عناصر فرهنگی است که در پهنه تاریخ، از نسلی به نسلی دیگر منتقل می شود و بیانگر مفاهیم ادبی و هنری است که به مثابه گنجینه هایی ارزشمند از گذشتگان برجای مانده و بازتابنده فرهنگ و اندیشه ملت هاست. از این رو، بین ادبیات و سنت، پیوند تعامل آمیزی وجود دارد و بی گمان در پیدایش ادبیات، سنت نقش بسزایی دارد. به رغم این موضوع، متأسفانه تحقیقی که به بررسی سنت گرایان در آثار کلاسیک ادبی پرداخته باشد تا اکنون کمتر نگاشته شده است. هدف این مقاله، بررسی انتقادی - تطبیقی رویکرد سنت گرایان درسه اثر کلاسیک فارسی نظری و عملی نقد ادبی، یعنی قابوس نامه، چهارمقاله و المعجم فی معاییر اشعار العجم است. این بررسی در حوزه های شعرشناسی، وظایف شعر و شاعری، آرایه های ادبی، عروض پژوهی و نثر شناسی و مباحثی از این گونه است. وجوه مشترک در این سه کتاب عبارتند از: عروض، شعر و ویژگی های آن، وظیفه شعر، ویژگی شاعر، صور خیال و نثر که در این جستار، در هر مبحث رویکردهای سنت گرایان آنها بررسی شد. نگاه نظامی عروضی در چهارمقاله به مباحث مربوط به شعر و نثر، سنتی تر از دو کتاب دیگر است. اما مطالب کتاب المعجم شمس قیس در برابر دو کتاب دیگر، جامع تر می نماید و مؤلف آن با نگاهی ادیبانه به بحث و بررسی پرداخته است و عنصر المعالی در قابوس نامه طریق تعادل را می پیماید.

واژگان کلیدی: بررسی انتقادی - تطبیقی، سنت گرایان، قابوس نامه، چهارمقاله، المعجم.

## 1- درآمد

تعامل و ارتباط ادبیات با مفهوم «سنت» امری اجتناب ناپذیر است. هر اثر ادبی که از طبع و قاد نویسنده و ذهن سرشار صاحب اثر، بر صفحات کاغذ نقش می بندد و آفریده می شود، خواه و ناخواه، با «سنت» در تعامل است. شاید بتوان از «سنت» چنین تعریفی به دست داد:

سنت، مجموعه ای از باورها، آداب و رسوم، سخنان و مهارت هاست که از عصری به عصری و از نسلی به نسلی، منتقل می شود... سنت در ادبیات بیانگر چیزهایی است که از گذشته برجای مانده و میراث گذشتگان است و یا مجموعه ای از اصول و قواعد ادبی که همچنان زنده اند (Holman, 1981: 445).

فاطمه سیاح نیز چنین تعریفی از کاربرد سنت در ادبیات ارائه می کند:

سنت در مورد ادبیات عبارت است از مجموعه شیوه های ادبی که طی دوره تطوّر ادبیات هر قومی پدید آمده و بر روی هم انباشته شده است. نخستین پایه ای که ترقیات و تحولات ادبی بر روی آن صورت می گیرد، سنت است. از این گذشته، آن چه ادوار مختلف ادبی را به هم می پیوندد، همین سنت هاست. (سیاح، 1354: 217-218)

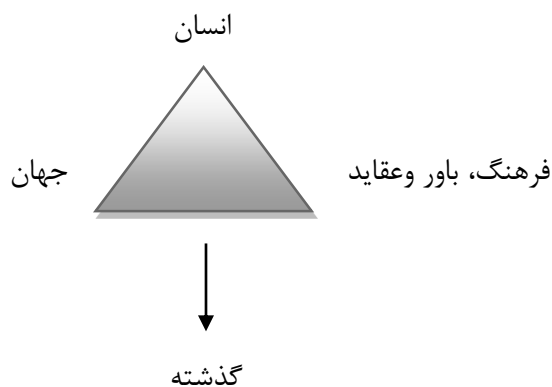
و عوامل تشکیل دهنده سنت ادبی را این گونه بر می شمارد:

1- ذوق توده ها که آنچه را با خودسازگار بیابد می پذیرد و نویسندگان و شاعران، دست نشانده آنند؛  
2- وحدت فکر که نتیجه وحدت کیفیات زندگی و معلول اتحاد اجتماعی است و عادات روحی را همین وحدت فکر پدید می آورد؛

3- حفظ سبک های سابق که پیش از کلیه سبک ها با زندگی اجتماعی جامعه وفق دارد و مورد پسند توده است؛

(ر.ک: همان: 222)

پیداست که در این دیدگاه، عناصر زیبا شناختی و هنری متن ادبی و شگردهای بیانی آفرینش ادبیات جایی ندارد و عمدتاً بر ذوق و پسند توده های مردم تکیه دارد. اما جدا از این دیدگاه ها و نظریه های مختلف پیرامون «سنت» این تعریف ها در سه بُعد، با یکدیگر وجه اشتراک دارند: «انسان»، «جهان» و «فرهنگ، باور و عقاید» و این سه، در مفهوم «گذشته» با یکدیگر مشترکند:



در چنین چارچوبی است که انسان سنتی بر پایه آموزه‌های سنت آموزشی گذشته، به جهان به گونه‌ای خاص می‌نگریست، با جهان پیرامون خود به گفتگو می‌پرداخت و به جهان شکل می‌بخشید. چنین انسانی به معانی محدود و خاصی پایبند بود که درحقیقت بازتابی از پدیده‌های جهان به شمار می‌رفت. ویژگی‌های چنین انسان سنتی به این ترتیب است:

الف- مصلحت‌اندیشی و باور به تغییرات جزئی؛

ب - منفعل بودن در برابر تاریخ و جهان و تک بعدی بودن انسان؛

ج- جبرگرایی و تقدیر اندیشی؛

د - کوشش در مسیر همانند سازی خود به جهان و نه همانند سازی جهان به خود و در نتیجه باور به مسؤول بودن جهان در مورد انسان نه انسان را مسؤول جهان دانستن و در نتیجه فرو کاهیدن جهان را به حد خود. ولی نباید از یاد برد که «در جامعه سنتی که مجال آزادی‌های فردی به شدت، تنگ و محدود می‌شود، همواره تأکید بر سنت متقدمان، امری اجتناب‌ناپذیر است. دیدگاه نظامی عروضی به عنوان نمونه‌ای از بازتاب جامعه سنتی درخور توجه است. او برای آن که شاعر سخنش روی در ترقی گذارد و طبعش به جانب علو میل کند، توصیه می‌کند که شاعران جوان بیست هزار بیت از اشعار پیشینیان و تنها ده هزار کلمه از آثار متأخران فرا گیرند».

(علوی مقدم، 1387: 2)

در حقیقت سنت ادبی توسط شاعران و ادیبان نخستین، مانند رودکی، فرخی، منوچهری، ناصر خسرو و فردوسی پایه‌ریزی شد؛ شمار فراوان مقلدان و آثار روز افزون آنان، بتدریج و با گذر زمان، حاکی از این امر است که این پیروان شاعران مذکور، فقط توانستند، عناصر موجود در اشعار و آثار شاعران و ادیبان نخستین را که به «سنت ادبی» موسوم است، شاخ و برگ دهند. کار این مقلدان، گاه، بیشتر در جهت افزایش کمیّت آثار ادبی بود، ولی از جهت کیفیت و خلاقیت و نوآوری کاری از پیش نبردند. همین نگاه سنتی به ادبیات در اذهان شاعران و نویسندگان متأخر ریشه دوانیده و آنان را به عرصه ایستایی و عدم نوآوری کشانیده است. واضح است وقتی نویسنده‌ای با این طرز تفکر رشد کند، در اثرش «شکل» بر «معنا» پیشی گرفته و معنی و حقیقت در اثر وی حالتی رخوت‌گونه و منجمد به خود می‌گیرد. شیوه بیان سنت گرایان، یک شکل و تکراری شده و معنا در آن حالت یک سویه و تک بعدی به خود می‌گیرد. خواننده هم نمی‌تواند معنایی جز معنای القا شده را دریابد.

در سنت ادبی، معنا، امری بدیهی به شمار می‌آمد و مسأله معنا از نظر آنان که درباره شعر و نثر سخن می‌راندند روشن‌تر از آن بود که بخواهند درباره ماهیت آن درنگ کنند. گویا هاله‌ای از قداست، گرداگرد متن، اجازه نمی‌داد کسی درباره ماهیت متن پرسشی مطرح کند. نگاهی به دیدگاه نظریه پردازان شعرشناس سنتی مانند شمس قیس رازی و نظریه پردازان فلسفه‌گرایی که از دریچه فلسفه ارسطو و فن شعر او به ماهیت ادبیات نگریسته‌اند، مانند ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی بیانگر آن است که آنان تا چه اندازه بر وزن، قافیه و تخیل، تأکید داشتند و معنا دار بودن شعر در نزد آنان امری بدیهی شمرده می‌شد. (علوی مقدم، 1387: 6)

با این همه، باید گفت که «مقلدان شاعران پیشین، تنها در پی افزودن شاخ و برگ به عناصر تقلیدی، برآمده‌اند سنت‌های ادبی گاه چنان مستبدانه عمل می‌کنند که به شاعر مقلد کمتر اجازه ابداع و اندیشیدن می‌دهند».

(جهاندیده، 1379: 15)

## 2- پیشینه تحقیق

آثار نظری و نظریه پردازی نقد ادبی را می‌توان در دو گروه کلی «سنتی» و «معاصر» تقسیم کرد. آثار نقد ادبی «سنتی» را می‌توان در سه دسته جای داد:

**الف- تذکره‌ها** (مانند *لباب‌الباب، تذکره الشعرا و آتشکده آذر*): دوری گزیدن از دیدگاه‌های محکم و استوار و موجّه، مبهم‌گویی و کلی‌نگری، راه دادن حبّ و بغض به آرای انتقادی، گزافه‌گویی‌ها، سجع پردازی‌ها و لفاظی‌ها، یک‌سونگری‌ها، پیروی از سنت‌های شعری و ادبی روزگار نویسنده و بی‌توجهی به اصول و معیارهای هنری از اشکالات اساسی این گونه تذکره‌هاست. در عین حال، تأملات انتقادی این آثار و نیز ارائه اطلاعات تاریخی - ادبی آنها مغتنم است.

**ب- آثار نظری و عملی نقد ادبی** (مانند *چهارمقاله، ترجمان‌البلاغه، حدایق‌السحر، المعجم و بهارستان*): این دسته از آثار در مقایسه با نوع اول، برخوردار از دیدگاه‌های انتقادی، هوشمندانه و دقیق و درخور توجه تری است، اما برای این آثار نیز، دریافت‌های کلی و غیرموجّه، عدم‌رهایی از قیدهای سنتی ادبی روزگار نویسنده، عدم انسجام در بیان دیدگاه‌ها، آرایه‌نقد‌های گذرا و کوتاه، داوری‌های شخصی، سجع پردازی‌ها و تکرار، سایه انداخته است.

**ج- شاعران** (مانند رودکی، عنصری، فردوسی، نظامی، خاقانی و سنایی). نقش درخور توجهی در دریافت‌های انتقادی دارد، اما بازهم تأثیرپذیری از سنت‌های شعری روزگار شاعران، ستایش‌های تعارف‌آمیز، بهره‌مندی از سلیق شخصی گاه جدل‌آمیز، مختصر‌گویی‌ها و دوری گزیدن از شیوه‌های استدلالی در نقد ادبی نیز در این گونه نقد شاعران نیز راه یافته است.

گروه آثار نقد ادبی «معاصر» را می‌توان از دوره مشروطیت در ایران برشمرد. در این دوره، ما عمدتاً با تفکر انتقادی روبرویم و نه نقد ادبی. تفکر انتقادی، چالشی است در برابر سنت و در نتیجه، مجال برای رشد و بالندگی نقد ادبی در این دوره فراهم نمی‌آید. اما جدا از شماری فراوان کتاب در حوزه نقد ادبی در دوره معاصر، آثاری که به این جستار ارتباط بیشتری دارد و به شناخت خواننده در چارچوب پیشینه تحقیق کمک می‌کند چند کتاب نسبتاً درخور توجه است که تا اندازه‌ای مباحث نقد ادبی را در ایران، به سوی جلو رانده است. از آن میان می‌توان اشاره کرد به کتاب‌هایی مانند: *نقد و سیاحت (فاطمه سیاحت)، نقد شعر در ایران (محمود درگاهی)، نقد خیال (محمود فتوحی)، پیشگامان نقد ادبی در ایران (محمد دهقانی)، سیر نقد شعر در ایران (غلامحسین غلامحسین زاده)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر (مهیار علوی مقدم)*، *موج و مرجان (مجتبی بشردوست)* و... اگر قرار باشد به آسیب‌شناسی نقد ادبی در ایران بپردازیم باید به مواردی مانند نبود مبانی فلسفی، استبداد و استبدادزدگی در رفتارهای فردی و جمعی، ایدئولوژی ستایی، دوری گزیدن از نگرش علمی به مقوله نقد ادبی، روی گردانی از روشمندی در مباحث نقد و بی‌توجهی به هدف‌های نقد ادبی اشاره کرد. در نهایت این جستار باید گفت هدف این مقاله، بحث و بررسی آمیخته با نگاهی نقادانه به مباحث سنت‌گرایانه در سه اثر ارزشمند سنت ادبی، *قابوس‌نامه (475 ق.)*، *چهارمقاله (551 ق.)* و *المعجم فی معاییر اشعار العجم (630 ق.)* است و اگر چه درباره این سه اثر، پژوهش‌های مستقل زیادی صورت گرفته ولی تحقیقی که به بررسی انتقادی - تطبیقی رویکرد سنت‌گرایانه در آثار مذکور بپردازد تا اکنون نگاشته نشده است.

## 3- بحث و بررسی

هدف این مقاله، بررسی انتقادی - تطبیقی رویکرد سنت‌گرایانه در سه اثر مذکور در حوزه‌های شعرشناسی، وظایف شعرو شاعری، آرایه‌های ادبی، عروض پژوهی و نشرشناسی و مباحثی از این دست است. شاید جای این پرسش باشد که چرا این سه کتاب مورد گزینش و انتخاب برای این پژوهش قرار گرفته است و چرا مؤلف‌های فوق‌مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند؟ حقیقت این که «هر متن ادبی نظام‌های متعددی از جمله قافیه وزن و عناصر واژگانی را

شامل می شود، تأثیراتی که متن بر خواننده می گذارد، ناشی از برخوردها و کشمکش های میان این نظام هاست» (مکاریک، 1389: 330) و از آن جایی که از قرن پنجم تا هفتم که اوج پرداختن به مباحث نقد ادبی است، نقد فنی و لغوی نیز اندک اندک مجال ظهور می یابد و کسانی مانند مؤلف *قابوس نامه* و *چهارمقاله* و امثال آنها در کتاب های خویش به ذکر و ایراد نکات انتقادی پرداخته اند. (نک. زرین کوب، 1374: 385) به هر روی، این سه اثر نمونه های بارز نقد و نظریه پردازان سنتی در مهم ترین دوره های سنت گرایان ادبی ماست، یعنی از سده های 5 تا 7 ق.

### 1-3. دریافت های انتقادی سه اثر مورد بررسی

- *قابوس نامه*: به رغم عدم پرداختن نویسنده *قابوس نامه* به طور مستقیم به شعر و ادبیات، اما دریافت های انتقادی این کتاب، هوشمندانه، دقیق و بسیار سودمندتر از تذکره ها و کتاب های نظری نقد ادبی است و گرچه انتظار نمی رود این کتاب، مطالبی نظری درباره شعر و شاعری داشته باشد، اما در باب 35 این کتاب (درآیین و رسم شاعری) دریافت های دقیق بر پایه ملاک های علمی و مشخص، بازگفته شده است. پیداست ذهن نویسنده، ذهنی منطقی گراست و افزون بر جنبه های نظری شعر، به مسایل علمی نیز توجه کرده است.

- *چهارمقاله*: دیدگاه انتقادی نظامی عروضی در دو مقاله «شاعری» و «دبیری» بیان شده است. بویژه در مقاله شاعری که دربرگیرنده دریافت های انتقادی نظری درخور توجهی است. در عین حال، دریافت های نویسنده، کلی، موجه و مبتنی بر سنت های ادبی سده های 6 و 7 ق. و گاه ناپذیرفتنی است.

- *المعجم فی معاییر اشعار العجم*: در گنجینه های سنت ادب فارسی، کمتر منتقد و سخن شناسی مانند شمس قیس رازی، نویسنده کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* می توان یافت که با نگاهی این چنین هوشمندانه و دقیق به دریافت های علمی و منسجم انتقادی و شعرسنجی پرداخته باشد. وی به کوشش های آغازینی در این عرصه دست یازیده است، اما با کمال تأسف، سخن شناسان و سخن سنجان پس از او، راه وی را پی نگرفتند و این گونه مباحث در حوزه نقد و سخن سنجی ادبیات سرزمینمان در عرصه ناتوانی بر جای می ماند.

### 2-3. بررسی انتقادی - تطبیقی بوطیقای شعر در سه اثر مورد بررسی

#### 1-2-3. شعر و ویژگی های آن

محمد رضا شفیعی کدکنی معتقد است: «شعر حادثه ای است که در زبان روی می دهد و در حقیقت گوینده شعر با شعر خود عملی در زبان انجام می دهد که خواننده میان شعرا و زبان روزمره و عادی و یا به قول ساخت گرایان چک، زبان اتوماتیکی تمایز احساس می کند (شفیعی کدکنی، 1379: 12). از یاد نبریم که «در شعر غلبه وجه واژگانی و جانشینی زبان است یعنی پژواک های واژه ای معین در میراث زبانی خود» (اسکولز، 1379: 95). بر اساس این گونه دریافت ها، می توان نگاهی دقیق تر بر نظریه پردازان این سه اثر در حوزه سنت گرایان ادبی انداخت:

- *قابوس نامه*: عنصر المعالی شعر را سخنی موزونی می داند که سهل - ممتنع بوده باشد و فرزندش را گوشزد می کند که «بپرهیز از سخن غامض و چیزی که تو دانی و دیگران را به شرح آن حاجت آید مگوی که شعر از بهر مردمان گویند نه از بهر خویش». (عنصر المعالی، 1371: 227) او بر این باور است که باید سخن شاعر از درجه تعالی و ایجاز برخوردار باشد تا لاجرم بر دلها نشیند چرا که گفته است: «هر سخن که گویی عالی و مستعار گویی و مختصر باید گفت». (همان: 228)

- *چهارمقاله*: «چهارمقاله از قدیم ترین کتبی است که مسایل نقد شعر در آن آمده است. این کتاب علی الخصوص مقاله اول و دوم آن از جهت اشمال بر بعضی روایات تاریخی و ادبی پاره ای احکام و آراء انتقادی از جهت ادب ارزش دارد هر چند جنبه تاریخی آن چندان قابل اعتماد نیست». (زرین کوب، 1388: 371) وی در تعریف شعر و ماهیت و اغراض آن غالباً نظر به اقوال حکما داشته است و در باره شعر «از آراء فلاسفه متأثر شده است که صورت

شعر یعنی وزن و قافیه را شرط قوام ماهیت نمی شمرده اند». (همان جا) در حقیقت نظامی عروضی شعر را کلامی می داند که اثرگذار باشد و ذکر لب ادبا و نقل مجلس فضلا شود چرا که این گونه گفته است: «بر صحیفه روزگار مسطور باشد و بر السنه احرار مقروء و بر سفائن بنویسند و در مدائن بخوانند که خط اوفر و قسم افضل از شعر بقاء اسم است و تا مسطور و مقروء نباشد و چون او را در بقاء خویش اثری نیست در بقاء اسم دیگری چه اثر باشد». (نظامی عروضی، 1383: 47)

**- المعجم فی معاییر اشعار العجم: شمس قیس رازی در شعر عمدتاً به زبان شعری و مختصات سبکی شاعران** بینابین توجه دارد و فی الواقع با شعار آنان مأنوس است و لذا مختصات زبانی شعر کهن سبک خراسانی از نظر وی غلط است و شاعران را از تقلید آن مختصات بر حذر می دارد. (نک. شمیسا، 1374: 14) وی شعر را کلام موزونی می داند که در قالب الفاظ و عبارات نیک و معانی عالی ادا شود چرا که گفته است: «شعر را ادواتی است و شاعری را مقدماتی که بی آن هیچ کس را لقب شاعری نزیید و بر هیچ شعر نام نیک درست نیاید اما ادوات شعر کلمات صحیح و الفاظ عذب و عبارات بلیغ و معانی لطیف است که چون در قالب اوزان ریزند و در سلک ابیات مطبوع کشند، آن را شعر نیک خوانند». (شمس قیس رازی، 1381: 445) او عقیده دارد که وزن شعر باید عالی، الفاظش خوب و شیرین، عباراتش متین و ترکیباتش سهل باشد و دارای معانی لطیف و بکر «چنان که به افهام نزدیک باشد و در ادراک و استخراج آن به اندیشه بسیار و امعان فکر احتیاج نیفتد و از استعارات بعید و مجازات شاذ و تشبیهات کاذب و تجنیسات متکرر خالی باشد و هر بیت در لفظ و معنی به نفس خود قایم باشد». (همان: 329) این همانی است که گفته اند: «شعر رویدادی است در عالم زبان یا آفرینشی است زبانی» (آشوری، 1375: 142). نگاه شمس قیس به شعر عالمانه تر از مباحث سنتی نظامی عروضی و عنصرالمعالی است. عنصرالمعالی صفت شعر را سهل - ممتنع دانسته و آن را کلامی می داند که از ایجاز و آرایه‌ها خالی نباشد، ولی نگاه سنتی و محض نظامی عروضی به شعر، در قالب تأثیر و ورد زبان دیگران گشتن خلاصه شده و پا را فراتر از این نگذاشته است. اصرار وی در این که فایده شعر را تقریباً منحصر به ابقاء اسم ممدوح و اثبات ذکر او در دواوین شعراء بداند ظاهراً برای تأیید این دعوی دیگر اوست که پادشاه را از چهار طبقه شاعر و دبیر و طبیب و منجم چاره نیست و در واقع می خواهد به کنایه خود را که مدعی این هر چهار صنعت است نزد ممدوح مقرب و متمکن بلکه محتاج الیه جلوه دهد. (ر.ک: زرین کوب، 1388: 371) در حقیقت «طریقه او در نقد منقح و مستدل نیست و آراء او در انتقاد اشعار در بعضی موارد ضعیف و مشوش است به ادعاهای گزاف و ناسنجیده می ماند». (همان: 372) ولی شمس قیس رازی خیلی ادیبانه و با نگاهی انتقادی شعر را به حلیه اوصافی همچون واژگان برتر، و معانی عالی می آید و آن را از زیور صور خیال برخوردار دانسته است. لازم به ذکر است که بگوییم «منتقد در زمینه نقد شعر نباید به ظاهر آن مثلاً قصیده و یا غزل نگاه کند بلکه باید از این شکل صوری فراتر رود و برود به طرف شکل ذهنی که مهم ترین بخش شعر است. آنها معتقدند که در شعر چهار عنصر داریم یکی مضمون که تا حدی اسم شعر است؛ دوم محتوا، سوم شکل گیری آن محتوا به صورت تصویر که شکل ذهنی شعر است و چهارم شکل صوری شعر». (براهنی، 1380: 58)

### 2-2-3. وظیفه شعر

اگر چه در جمهوری افلاطون شعر محکوم شده است و شاعران طرد شده اند. (میلیر، 1384: 124) چنین به نظر می رسد که پیدایش شعر دو سبب داشته است، هر دو سبب طبیعی «یکی محاکات و تقلید ... سبب دیگر این است که تعلّم و دانش آموزی خود نیز لذتی دارد و این لذت هم مخصوص حکما و فلاسفه نیست بلکه سایر مردم نیز در این لذت شریک هستند». (زرین کوب، 1353: 109) وظیفه شعر برانگیختن توجّه و آگاهی است یعنی شعر طریقه خاص

جلب توجه به اشیاست... کار شعر آن است که ما را متقاعد سازد موضوع آن شایان توجه است (دیچرز، 1358: 239). نگرش این سه نویسنده در زمینه وظیفه شعر چنین است:

- **قابوس نامه:** عنصرالمعالی عقیده دارد که شاعر باید در شعر «داد آن سخن به تمامی بدهد» و «هرگز سخن ناتمام» نگوید و این گونه گفته است: «اگر شاعر باشی جهد کن تا سخن تو سهل ممتنع باشد». (عنصرالمعالی، 1371: 227).

آن گاه با نظری متفاوت چنین گفته است: «چون با شاعری قادر شدی و طبع تو گشاده و ماهر گشت اگر از جایی معنی غریب شنوی و تو را آن خوش آید خواهی که برگیری و دیگر جای استعمال کنی مکابره مکن به عینه هم آن لفظ را به کار مبر اگر در مدحی معنی بود، خود هجوی به کار برد و اگر در هجوی بود، در مدحی به کار بر و اگر در غزل شنوی در مرثیتی به کار بر و اگر در مرثیتی شنوی در غزل به کار بر تا کسی نداند که از آن از کجاست». (همان: 230-231)

- **چهارمقاله:** نگاه نظامی عروضی به شعر و معانی آن سنتی است، پس در سخنی سنت مدارانه این گونه پند می دهد: «شاعر بدین درجه نرسد آلا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از اثر پیشینیان پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به جانب علو میل کند». (نظامی عروضی، 1383: 47)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم:** شمس قیس رازی هم مانند دو نویسنده دیگر با رویکردی سنتی چنین می نگارد: «سرمایه نیک از گفته های مطبوع و مصنوع استادان این صنعت و پاکیزه گوینان این فن به دست آرد و از قصاید و مقطعات درست، ترکیب عذب، الفاظ لطیف، معانی نیکو، مطلع پسندیده، مقطع شیرین مخلص از دواوین مشهور معروف و اشعار مستعذب مستحسن در فنون مختلف و انواع متفرق، طرفی تمام یاد گیرد و جوامع همت بر مطالعه و مذاکره آن گمارد و به بحث و استقرار بر دقائق حقایق مصنوعات آن واقف گردد تا آن معانی در دل او رسوخ یابد و آن الفاظ در ذهن او قرار گیرد و آن عبارات ملکه زبان او شود و مجموع آن ماده طبع و مایه خاطر او گردد». (شمس قیس، 1381: 446) از یاد نبریم که «اصل تألیف کتاب شمس قیس چنان که از مقدمه و تضاعیف آن به دست می آید خود بیشتر جهت فوائد نقدی بوده است. در روزگار وی نیز مانند همه وقت کم سرمایه گانی بوده اند که در باب نقد شعر و یجوز و لایجوز قوافی خبط بسیار می کرده اند و روی به نظم الفاظ نا مذهب می آورده و این رواج بازار شیدان و کساد متاع اهل هنر ناچار شمس قیس را وا می دارد که در باره این مسایل بحث و تحقیق کند». (همان: 418)

بررسی تطبیقی هر سه سخن نویسنده با هم چنین می نمایاند که هم عنصرالمعالی، هم نظامی عروضی و هم شمس قیس رازی نگاهشان سنتی است. در این میان فقط اندکی شمس قیس رازی سخنانش عالمانه تر و پخته تر می نماید، چرا که شمس قیس رازی خاطر نشان می سازد «اگر کسی خواهد که در فن شعر به درجه کمال رسد و سخن چنان آراید که به سند ارباب طبع باشد، باید که جهد کند تا نثر و نظم او با الفاظ پاکیزه و معانی لطیف آراسته آید و چنان که به صور معانی بدیع در کسوت الفاظ رکیک سر فرو نیورد به نقوش عبارات بلیغ بر روی معانی واهی فریفته نشود چه معنی بی عبارت هیچ طراوت ندارد و عبارت بی معنی هیچ نشاید». (همان: 460) حتی شمس قیس رازی عقیده دارد که «شاعر در جودت شعر خویش به بیشتر علوم و آداب محتاج باشد، بدین جهت که باید مستطرف بود و از هر

باب چیزکی داند تا اگر به ایراد معنی بی که فن او نباشد، محتاج شود، آوردن آن بر وی دشوار نشود و چیزی نگوید که مردم استدلال کنند بدان که او معنی آن ندانسته است». (همان: 477)

### 3-2-3. ویژگی شاعر

فرمالیست‌ها معتقدند «شاعران انگاره‌ها را نمی‌آفرینند بل آن‌ها را می‌یابند یعنی آنها را از زبان طبیعی و زبان معیار گردآوری می‌کنند». (احمدی، 1370: 59) و شاعر چیزهایی را که قبلاً موجود بوده تقلید نمی‌کند، نمایش نمی‌دهد، بیان نمی‌نماید و مورد بحث قرار نمی‌دهد و چیزهای تازه ابداع می‌کند. (دیچز، 1358: 107) هم چنین جانسن می‌گوید: وظیفه شاعر است که لذت ببخشد و لذت بخشیدن معیاری از ارزش شعر است. (دیچز، 1358: 145)

- **چهارمقاله:** نظامی عروضی معتقد است که «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت اتساق، مقدمات موهمه کند... بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و به ایهام قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام طباع را انقباضی و انبساطی بود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود». (نظامی عروضی، 1383: 48) او عقیده دارد که شاعری مانند سایر حرف، برانگیزاننده امور بزرگ و کارهای سترگ در دنیا است. در حقیقت وظیفه شاعر از میان بردن نیروی عادت است یعنی آفرینش دنیای تازه دیدن چیزهای پیشتر نادیده. (احمدی، 1370: 48) اما شاعری از منظر هر سه نویسنده دارای ویژگی‌هایی است که به شرح ذیل به بوته تطبیق و نقد کشانده می‌شود:

#### الف. مدح پرداز

مدح یکی از قدیم‌ترین موضوع‌های شعر فارسی است که در کنار موضوع‌هایی همچون هجو و هزل در قالب قصیده بیان شده است. ابن منظور در تعریف مدح گفته: «المدح نقیض الهجاء و هو حسن الثناء» (ابن منظور، 1405 ق: 589/2). ولی در اصطلاح عبارت است از «ثنا و ستایش از روی قصد به و سیله زبان بر جمیل اختیاری». (جرجانی، 1368: 90)

ناگفته نماند که پیدایش شعر مدحی در ارتباط با اوضاع سیاسی و شکل‌گیری حکومت‌های مقتدری است که از شاعران مدیحه‌سرا حمایت کرده و این کار خود به خود روند روبه‌رشد پیچیده‌گویی و دشوار سرایی در شعر را پیش از پیش فراهم می‌کرد تا جایی که «قالب قصیده، عرصه هنر‌نمایی و فضل‌فروشی شاعران برای دریافت صله با نشان دادن و فضل و هنر آنان شد». (پورنامداریان، 1382: 277)

- **قابوس‌نامه:** عنصرالمعالی چنین به فرزندش توصیه می‌کند که «بر شاعر واجب است از طبع ممدوح آگاه بودن و بدانستن که وی را چه خوش آید آنگه وی را چنان ستودن که وی خواهد». (عنصرالمعالی، 1371: 229) آنگاه گوشزد می‌کند که «در هر قصیده خود را بنده و خادم مخوان الا در مدحی که آن ارز و هجا گفتن عادت مکن که همیشه سبوی از آب درست نیاید» (عنصرالمعالی، 1371: 229). سپس با دیدی زاهدانه و موحدانه این گونه دوست دارد که فرزندش، خداوند تبارک و تعالی را مدح کند و از توحید دم زند: «اما بر زهد و توحید اگر قادر باشی تقصیر مکن که به هر دو جهانت نیکویی رسد». (همان: 230) او مبالغه در مدح را از عیوب شعر مدحی برشمرده و برخلاف نظامی عروضی که گفته شعر «معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد»، او عقیده دارد که «سزای هر کسی بشناس و مدح چون گویی قدر ممدوح بدان، کسی را که هرگز کاردی بر میان نبسته باشد مگوی که تو به شمشیر افکنی و به نیزه کوه بیستون برداری و به تیر موی بشکافی ..... بدان که هر کسی را چه باید گفتن».

(همان: 229)



- **چهارمقاله:** نظامی عروضی هم در این نوع شعر گویا با نویسنده *قابوس نامه* هم کلام و هم عقیده است و از طرفی عقیده دارد که پادشاه از داشتن شاعر مدّاح ناگزیر است، چراکه رفعت نام او در داشتن شاعری توانمند، در زمینه مدح و زبردست در عرصه دشمن ستیزی است: «ربر پادشاه واجب است که چنین شاعر را تربیت کند تا در خدمت او پدیدار آید و نام او از مدحت او هویدا شود». (نظامی عروضی، 1383: 48)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم:** شمس قیس رازی، مدح را با رعایت درجات مخاطب روا دانسته و آن را تا زمانی سازنده می‌داند که به جا و به اندازه باشد ولی زمانی آن را ناصواب می‌داند که «در بعضی از اوصاف مدح و هجاو غیر آن چندان غلو کند که به حدّ استحالت عقلی رسد یا ترک ادبی، شرعی را مستلزم بود». (شمس قیس، 1381: 317) و در جایی دیگر این گونه گفته است: «در رعایت درجات مخاطبات و وجوه مدایح باقصی الامکان بکوشد، ملوک و سلاطین را جز با اوصاف شاهانه نشاید». (همان: 451)

چنان که معلوم شد هر سه نویسنده شعر مدحی را روا می‌دانند اما در این میان عنصرالمعالی از دیگر نویسندگان، ادیبانه تر و عالمانه تر موضوع را نقد و بررسی می‌کند و شرط مدح را در آگاهی از طبع ممدوح و لیاقت وی می‌داند.

#### ب. خوشگویی و گشاده رویی

دو ویژگی فوق نه تنها برای شعرا، بلکه برای همه انسان ها لازم و ضروری است. بنگرید نظر هر سه نویسنده را در این زمینه:

- **قابوس نامه:** عنصرالمعالی عقیده دارد زمانی شاعر در شعر مشهور و معروف می‌گردد که «حسب حال های عاشقانه و سخن های لطیف و امثال های خوش به کار دارد چنان که خاص و عام را خوش آید» این همان نگرش سنت گرایانه به شعر است که فرزندش را به این گونه شعر فرا می‌خواند. رویکرد سنتی عنصرالمعالی به این نوع شعر در این عبارات وی به وضوح دیده می‌شود «حکایات و نواحه مسکته و مضحکه بسار یاد گیر که در پیش مردم و ممدوح از این جنس شعرا را نگزیند». (عنصرالمعالی، 1371: 231)

- **چهارمقاله:** نظامی عروضی گفته است: «شاعر باید در مجلس محاورت خوشگوی بود و در مجلس معاشرت خوشروی»؛ آن گاه در حکایتی که ماجرای عشق بازی محمود با ایاز را آورده این گونه در قالب حکایت تأثیر کلام حکیمانه و سخنان عاشقانه را به تصویر می‌کشد آنجا که به قول *چهارمقاله* با بریدن زلفین ایاز «سپاه پشیمانی بر دل او (محمود) تاختن آورد، عنصری با این دو بیت حکیمانه گرد غم از چهره محمود فروتکانید:

«کی عیب سر زلف بت از کاستن است / چه جای به غم نشستن و خاستن است

جای طرب و نشاط و می خواستن است / کاراستن سرو ز پیراستن است»

که محمود بفرمود تا جواهر بیاوردند و سه بار دهان او پر جواهر کرد». (نظامی عروضی، 1383: 57)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم:** شمس قیس رازی هم خوشگویی را یکی از لوازم مهم شاعری دانسته و شعر نغز و عالی شاعران خوشگوی را این گونه تشبیه کرده است: «شعر او چون چشمه ای زلال باشد که مدد از رودهای بزرگ و جوی های عمیق دارد و چون معجونی خوش بوی آید که روایح آن مشام ارواح را معطر گرداند». (شمس قیس، 1381: 447)

از آن جا که نظامی عروضی تأثیر خوشگویی و گشاده رویی شاعر را در قالب حکایت آورده تأثیر آن بسیار بیشتر از دو نویسنده دیگر است و گرنه در این باب هر دو نویسنده نظری یکسان دارند.

### ج. بدیهه سرایی

رژه کایوا گفته است: وظیفه شاعر و نویسنده این است که «قوة تفکر را به حرکت در آورد احساس ها و اندیشه ها و خیال ها را بیدار کند و شگفتی برانگیزد». (نجفی، 1356: 60) «بدیهه سرایی» یکی از ویژگی های برجسته شاعران توانمند و زبردست است.

- **قابوس نامه:** عنصرالمعالی و دو نویسنده دیگر «بدیهه سرایی» را یکی از ارکان مهم شاعری می‌دانند. عنصرالمعالی چنین فرزندش را نصیحت می‌کند که: «هرچه گویی از جعبه خویش گوی و گرد سخنان مردمان مگرد آنکه که طبع تو گشاده نشود و میدان شعر تو فراخ نگردد و هم بدان درجه بمانی که اول بوده باشی» او بدیهه سرایی را در گشادگی طبع شاعر بسیار مؤثر دانسته است. (عنصرالمعالی، 1371: 230)

- **چهارمقاله:** نظامی عروضی با نگاهی دیگر و دیگرگونه، بدیهه سرایی را در آفرینش معانی بکر و تازه مؤثر دانسته و گفته است: «بدیهه گفتن اعلی است در شاعری و بر شاعر فریضه است که طبع خویش را به ریاضت بدان درجه رساند که در بدیهه معانی انگیزد». (نظامی عروضی، 1383: 57) در نگاه نظامی عروضی «در خدمت پادشاه هیچ بهتر از بدیهه گفتن نیست که به بدیهه طبع پادشاه خرم شود و مجلس ها برافروزد و شاعر به مقصود رسد و آن اقبال که رودکی در آن سامان بدید به بدیهه گفتن و زود شعری کس ندیده است». (همان: 48)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم:** شمس قیس رازی خوشه چینی از خرمن اشعار پیشینیان را در بدیهه سرایی شعرا بسیار مؤثر دانسته و گفته است که «جوامع همت بر مطالعه و مذاکره آن گمارد و به بحث و استقراء بر دقایق حقایق مصنوعات آن واقف گردد تا معانی در دل او رسوخ یابد و آن الفاظ در ذهن او قرار گیرد و آن عبارات ملکه زبان او شود و مجموع آن ماده طبع، مایه خاطر او گردد سپس چون قریحت او در کار آید و سکر طبع او گشاده شود، فواید آن اشعار روی نماید و نتایج آن محفوظات پدید آید». (شمس قیس، 1381: 446)

هر سه نویسنده، «بدیهه سرایی» را جزء مهمی از شاعری دانسته و آن را در برانگیختن عواطف و احساسات افراد بسیار مؤثر دیده‌اند. شمس قیس به مراتب ادیبانه تر از دو نویسنده دیگر درباره بدیهه سرایی توضیح داده ولی نگاه نظامی عروضی و عنصرالمعالی اندکی سنجیده تر می‌نماید. چراکه شمس قیس بدیهه را در مطالعه و مذاکره یافته، تا معانی در ذهن شاعر جای گیرد.

### 3-3. صور خیال

فلاسفه بر آنند که گذشته از پنج حس ظاهری، انسان دارای پنج حس باطنی نیز هست: حس مشترک، خیال، وهم، حافظه و متصرفه. در تعریف خیال گفته اند:

قوه ای است که صور اشیا یا اشخاص را در غیاب موجبات یا مقدمات خارجی آن ها احیا می کند و محل آن در تجویف اول از تجویف سه گانه دماغ است. بنابراین اگر ما کسی یا چیزی را قبلاً دیده باشیم و بعد در غیاب آن صورتش را در ذهن احیا بکنیم آن عمل تخیل خوانده می شود، و آن نیروی احیا کننده خیال، و آن صورت ذهنی به هر حال مراد ما از صور خیال صورت های تلفیقی زیباست که قوه خیال در پدید آوردن آن ها در ذهن و شعر شاعران نقش عمده داشته است، صورت خیالی. (شوقی نوبر، 1384: 343)

زبان شعر، زبانی مجازی است و این زبان در عالم خیال به کار گرفته می شود. عالمی که پُر است از تصاویر و صور خیال. تصویر عنصر اصلی و سازنده شعر است و گویا بنیان و اساس شعر بر آن استوار می شود. اگر چنانچه تصاویر شعری مخیل باشد حاکی از آن است که عواطف و احساسات شاعر غلبه پیدا کرده است. صور خیال با آن که الهام گرفته و مایه گرفته از طبیعت است گاهی اوقات از خود طبیعت زیباتر و آرمانی تر است زیرا در ذهن سیال و طبع وافر هنرمند، دخل و تصرفی هنرمندانه صورت می گیرد، و تصویری زیبا و ماهرانه می آفریند. در حقیقت هرچه عاطفه قوی

تر زبان شاعر تخیلی تر و تصاویر شعری او هنری تر و کارآمدتر است. تصویر هم چون درخت تناوری است که ریشه در تار و پود احساس و عاطفه دوانیده است. «نوآوری شاعران نه در تصاویری که ترسیم می کنند بل در زبانی که به کار می گیرند، یافتنی است. اشعار شاعران بر اساس شیوه بیان، شگردهای کلامی و کاربرد ویژه زبان از یکدیگر متمایز می شوند. دگرگونی تصویرگری در تکامل شعر بی اهمیت است نکته مهم در شعر دگرگونی در کاربرد زبان است» (احمدی، 1370: 58) شعر با تقویت تخیل دارای تأثیر اخلاقی است و تخیل هم به نوبه خود عضو طبیعت اخلاقی انسان است. (دیچز، 1358: 196) در حقیقت ماندگاری یک اثر هنری، تنها در گرو توازن های لفظی نیست. بلکه ریشه در آبخور زیبایی شناسی اندیشه و جهان نگری بدیع هنرمند دارد. زیبایی اندیشه در سایه سار استعدادها و پتانسیل جلوه گر می شود که در عرصه هنر این کارآیی و توانمندی را داشته باشد که بتواند جهانی متفاوت و بدیع را خلق کند و آن را در ذهن خواننده بیاراید. در حقیقت شعر زمانی زیبا و هنرمندانه جلوه گر می شود که از عناصر و ارکان اندیشه ای که قابلیت تکوین جهان بدیع و نو را داشته باشد، عاری و خالی نباشد. ناگفته نماند که در «مانایی و جاودانگی» شعر تنها یک عامل دخیل نیست، بلکه بسیاری از عوامل هم چون زیبایی اندیشه دست به دست هم داده و آن را شهره خاص و عام کرده و در اذهان عموم و در کتاب زرنگار زبان و ادب فارسی ماندگار می سازد. «شعر به طور مستقیم با وزن و آهنگی که ما در هنگام بلند خواندن آن احساس می کنیم حواس ما را جلب می کند اما به طور غیر مستقیم با تصویر سازی یعنی ارائه تصویر خیالی از تجربه حسی بر زیبایی و تأثیر خود می افزاید. (لارنس، 1379: 46) جایگاه صورخیال درسه اثر مورد بررسی از حیث بررسی تطبیقی - انتقادی چنین است:

- **قابوس نامه:** عنصرالمعالی همچون سایر ادیبان زمان خود از آرایه های ادبی نظیر «جناس، تضاد، تشبیه، استعاره، موازنه، سجع و .. سخن به میان آورده است ولی گویا از میان صور خیال، بیشتر به استعاره و ایجاز در کلام علاقه مند است: «اگر خواهی که سخن تو عالی نماید بیشتر مستعارگوی و استعارات بر ممکنات گوی و اندر مدح استعارات به کار دار» آن گاه فرزندش را به داشتن همتی بلند در شاعری فرا می خواند و او را به سرایش غزل های تر و تازه تشویق می کند: «اگر غزل و ترانه گویی سهیل و لطیف و تر گوی و به قوافی معروف گوی». (عنصرالمعالی، 1371: 228) و آن گاه با دیدی انتقادی به سخن های سرد و بی روح و کلمات ثقیل و واژگان غریب زمانه ی خویش می تازد و پسرش را این گونه پند می دهد: «تازی های سرد و غریب مگوی». (همان: 228)

- **چهارمقاله:** نظامی عروضی مانند عنصرالمعالی از صنایع شعری غافل نبوده و آرایه های ادبی موجود در اشعار شاعران را استادانه تشخیص می داده است؛ از جمله در این بیت که در کتابش آورده:

«آفرین و مدح سود آید همی / گر به گنج اندر زبان آید همی:

اندرین بیت از محاسن هفت صنعت اول مطابق، دوم تضاد، سوم مردف، چهارم بیان مساوات، پنجم عذوبت ، ششم فصاحت و هفتم جزاست». (نظامی عروضی، 1383:)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم:** شمس قیس رازی آرایه های ادبی را به طور دقیق در کتاب خویش توضیح داده و به راستی داد سخن داده است. او از وظایف شاعر می داند که «قوانین تشبیهات، و تجنیسات و قواعد مطابقات و مغالطات و وجود مجازات و سایر مصنوعات کلامی بداند و بر طرفی از حکم و امثال و شعرای از تواریخ و احوال ملوک متقدم و حکماء سالف واقف گردد... و در سرد سخن از معانی سرد و تشبیهات کاذب و اشارات بدیع و مجازات و ایمآت مشکل و ایهامات ناخوش و تجنیسات مکرر و اوصاف غریب و استعارات بدیع و مجازات نادرست و تکلفات ثقیل و تقدیم تأخیرات نادل پسند مجتنب باشد». (شمس قیس، 1381: 446). اگرچه که نگاهش به صور خیال انتقادی است ولی بوی سنت گرایی از آن به مشام می رسد.

## 3-4. عروض

«جفری لیچ»، زبان شناس انگلیسی زبان شعری را به دو اصل «توازن» و «فراهنجاری» تقسیم می‌کند: «توازن همان مقوله‌ای است که موجب به وجود آمدن نظم می‌شود و به کلام موسیقی و آهنگ می‌بخشد و از طریق وزن و قافیه و ردیف و تجانس آوایی و جناس، زبان ادبی را از زبان معیار متمایز می‌سازد». (جهان تیغ، 1380: 2) در حقیقت شعر توالی آهنگین واژگان است و به هیچ واقعیتی جز زبان دلالت ندارد... و وزن برای شعر هم چون الفباست برای خواندن. (احمدی، 1370: 60 و 70)

- **قابوس نامه:** سخنان عنصرالمعالی کیکاووس در *قابوس نامه* «تا یک اندازه به اقوال هوراس شاعر رومی و یا اندرزه‌های منسوب به ابو تمام طائی به بحتری شباهت دارد و تأثیر و نفوذ تحقیقات قدامه ابن جعفر و ابن قتیبه و جاحظ نیز در این سخنان محسوس است». (زرین کوب، 1388: 368) وی با نگرشی سنتی به فرزندش تذکر می‌دهد که «علم عروض نیک بدان و علم شاعری و القاب و نقد شعر بیاموز و این هفده بحر از دایره‌های عروض پارسیان خیزد نام دایره‌ها و نام این هفده بحر چون هزج و رجز و رمل و هزج مکفوف... جمله معلوم خویش کن». (عنصرالمعالی، 1371: 227) اما در نگرشی سنجیده، فرزندش را عالمانه و ادیبانه متذکر می‌شود که «به وزن و قافیۀ تهی قناعت مکن بی صناعتی و ترتیبی شعر مگوی که شعر راست ناخوش بود». (عنصرالمعالی، 1371: 227) در حقیقت شاعر از طریق تکرار نوعی توازن در سخنش پدید می‌آورد که به حق، هر ادب پژوهی این کلام را تصدیق خواهد کرد که «در ایجاد هر اثر هنری به اصل تکرار یا وقوع مجدد؛ یعنی آن چه در موسیقی «وزن» و در نقاشی «انگاره» را به وجود می‌آورند، نیازمندیم». (فرای، 1372: 26)

این نگاه او به عروض نگاه انتقادی است که گفته «وزن‌های گران عروضی مگوی که گرد عروض و وزن‌های گران کسی گردد که طبع ناخوش دارد و عاجز باشد از لفظ خوش و معنی ظریف». (عنصرالمعالی، 1371: 227) وزن چنان مهم است که عروضیان تعاریف بسیاری از وزن کرده اند که یکی از آنها، سخن ناتل خانلری است: «وزن نوعی تناسب است و تناسب کیفیتی است که حاصل آن دریافت وحدت است بین اجزای متعدد، که اگر در مکان واقع شود، به آن قرینه می‌گویند و اگر در زمان واقع شد، وزن نامیده می‌شود». (ناتل خانلری، 1371: 24) شفיעی کدکنی معتقد است که «پس از عاطفه که رکن معنوی شعر است، بهترین عامل و مؤثرترین نیروها از آن «وزن است چرا که تخیل با تهییج عواطف بدون وزن کمتر اتفاق می‌افتد و اصولاً توقعی که آدمی از یک شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت این که یک شعر را بیش از یک قطعه نثر می‌خوانند همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است که در ذات او نهفته است. چون وزن نشاط شوقی در شنونده برمی‌انگیزد که صورت‌های ذهنی را جان و جنبشی می‌بخشد و از آن حالتی بدیع در نفس پدید می‌آورد». (شفיעی کدکنی، 1368: 47)

- **چهارمقاله:** نظامی عروضی گویا با نگاهی سنتی تر به ادیبان روزگار و شاعران نوکار این گونه گوشزد می‌کند:

«هرکرا طبع در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت، روی به علم شعر آرد و عروض بخواند و گرد تصانیف ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون *غایه العروضین* و *کنز القافیه* و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات و تراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود و اسم او در صحیفه روزگار پدید آید». (نظامی عروضی، 1383: 48)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم:** شمس قیس رازی با نگاهی عالمانه تر و ادیبانه تر «عروض» را میزان کلام منظوم دانسته است و گفته «آن را از بهر آن عروض خوانده‌اند که معروض علیه شعر است یعنی شعر را بر آن عرض کنند تا موزون آن از ناموزون پدید آید و مستقیم از نامستقیم ممتاز گردد». (شمس قیس رازی، 1381: 27) آنگاه با دیدی انتقادی بر کوته فکران و جاهلان در عرصه ادب این گونه خرده گرفته است که «آنچه بعضی شاعران کوتاه

نظر گویند که مقصود از علم عروض آن است تا مردم بر نظم کلام قادر گردند و چون راست طبع در معرفت و ناموزون سخن بدان محتاج نیست و کژ طبع را که در جبلت استعداد وزن و ذوق معرفت آن نباشد به واسطه عروض تخریبی نمی‌افتد. فن عروض علمی بی منفعت و تحمیلی مستغنی عنه باشد، خطاء محض است و جهل صرف و دال است بر آنکه قایل آن نه از علم اسرار شاعری بهره دارد و نه از معرفت منابع علوم نصیبی و مقدمه و نتیجتاً این دعوی غلط است.» (همان: 28) و آنگاه با دلیلی قانع کننده و فراستی عالمانه این خرده را استادانه پاسخ داده که «چه هر چند ممکن است که کژ طبع را به دوام ممارست اشعار و طول مداومت بر تقطیع ابیات مختلف قریحت استقامت پذیرد و سکر طبع گشاده شود تا نظم شعر دست دهد و متکلف اشعار او مطبوع گردد.» (همان جا)

شمس قیس رازی در مورد عروض بر این باور است که وضع اوزان عروضی و شناخت آن مختص سخن منظوم نیست بلکه «مقصود اصلی از این علم معرفت اجناس شعر و شناختن صحیح و متکسر اوزان است.» (همان جا) آن گاه با همان رویکرد سنت گرایانه به ذکر اوزان عروضی و عیوب قوافی و شعری پرداخته به قول خودش که گفته «ما در این تألیف بر آن چه استادان گفته‌اند اقتصار کنیم» او هم به اختصار و با ذکر امثال و شواهد شعری یکایک آن موارد را بیان کرده است.

پرواضح است که اگر با نگاهی انتقادی خواسته باشیم این مبحث را به عرصه نقد و انتقاد بکشیم باید گفت نظامی عروضی نگاهش سنتی تر از دو نویسنده دیگر بوده و تصانیف و کتب عروضی بهرامی سرخسی (غایه العرویین و کنز/القافیه) را مورد نظر داشته است، گویا حوزه دید عنصرالمعالی به این موضوع گسترده تر می‌نماید و فرزندش را به خواندن کتاب هایی این گونه دعوت کرده و حتی پای او را به عرصه نقد شعر باز نموده است. ولی باید گفت که سخنان شمس قیس ادیبانه تر و عالمانه تر از هر دو نویسنده قبل بوده است. «آن چه در باب نقد شعر در این کتاب آمده است هم از حیث دقت و هم از جهت تفصیل در زبان فارسی به کلی بی سابقه است و کتاب المعجم از این لحاظ ارزش و اعتباری به سزا دارد و در این کتاب مکرر در فصول مختلف از آراء و عقاید انتقادی مندرج در آن نقل شده است.» (زرین کوب، 1388: 418) وی هنگامی که با نگاهی انتقادی مباحث عروض را تشریح می‌کند، می‌توان نگرش عالمانه او را به وضوح دید، که چطور از عدم تقلید سخن می‌گوید و آن را از عیوب شعر برمی‌شمارد: «به هیچ وجه در تغییر حروف و تحریف کلمات و تأثیر شعر بر اوزان ثقیل و ازاحیف گران، تقلید قدما نکند که بیشترین آن نزدیک ارباب براءت از معایب شعر است و پیش اصحاب بلاغت از مردودات کلام.» (شمس قیس رازی، 1381: 298)

### 5-3. نثر

در تفاوت شعر و نثر گفته اند: «شعر با یک اثر علمی منثور از آن جهت تفاوت دارد که هدف مستقیمش لذت است و نه حقیقت.» (دیچز، 1358: 173) پس با این تفصیل «شعر حاوی همان عناصری است که ک انشای منثور دارد هر دوی این ها از کلمات استفاده می‌کنند پس فرق بین شعر و انشای منثور در ادات آنها نمی‌تواند بود تفاوت آنها در تفاوت شیوه ترکیب آن ها وجود داشته باشد در نتیجه تفاوت هدف آنها» (همان: 171). در حقیقت نویسنده کسی است که مسأله اش زبان باشد یعنی به نظرش زبان آفریننده ژرفنا باشد و نه ابزار یا زیبایی (احمدی، 1370: 211). اینک نظر سه کتاب:

- قابوس نامه: نگاه نظامی عروضی و عنصرالمعالی به نثر نگاهی است سنتی و تمایلش بیشتر به سمت نظم گرایش دارد تا نثر. مثلاً عنصرالمعالی گفته است: «سخنی که در نثر نگویند تو اندر نظم مگوی که نثر چون رعیت است و نظم چون پادشاه و آن چیز که رعیت را شاید پادشاه را هم نشاید.» (عنصرالمعالی، 1371: 229)

- چهارمقاله: نظامی در قالب حکایت «بوی جوی مولیان» آنجا که سران لشکر و مهتران ملک به نزد رودکی می‌آیند و از او می‌خواهد که «اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند که دل های ما آرزوی

فرزند همی برد و جان ما از اشتیاق بخارا همی برآید، رودکی قبول کرد که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته، دانست که به نثر با او درنگیرد، روی به نظم آورد و قصیده‌ای بگفت و ..» آنگاه تأثیر نظم را اینگونه گفته است: «امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد ولی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد».

(نظامی عروضی، 1383: 53-52)

- **المعجم فی معاییر اشعار العجم**: اما شمس قیس رازی با نگاهی دیگرگونه به «نثر» آن را لازم و ملزوم نظم دانسته و نثر را در حد و هم پایه‌ی نظم دیده است: «شاعر مفلک و صاحب سخن حاذق آن است که در نظم خویش از شیوه نثر بلیغ عدول ننماید و از کلمات تازی و پارسی جز آنچه در خطب و رسائل غرّاً و فصول و حکایات سلس که مستعمل و متداول اهل فضل و ارباب طبع است در شعر خویش به کار نبرد و چنان سازد که اگر نظم او را از هم فرو گشایند، نثری مصنوع باشد و اگر نثر او را نظم کند شعری مطبوع گردد». (شمس قیس رازی، 1381: 298) مؤلف *قابوس نامه* و *چهارمقاله* به فرق مابین سخن منظوم و منثور قایل هستند و نظم را بر نثر ارجح و برتر دانسته اند. لیک، شمس قیس نثر را در پیوند با نظم دانسته و آن را گونه‌ای از نظم می‌داند.

#### 4- نتایج و یافته‌های تحقیق

در سایه نقد ادبی می‌توان به ارزش حقیقی و واقعی یک اثر پی برد و علل و عواملی را که موجب پیدا کردن بخت و اقبال و یا طرد و ادبار یک اثر ادبی بوده با این رویکرد بیش از پیش آشکار نمود. مباحثی که به عنوان وجوه مشترک در سه کتاب *قابوس نامه*، *چهارمقاله* و *المعجم*، مورد نقد و بررسی قرار گرفت، عبارتند از: عروض، شعر و ویژگی‌های آن، وظیفه شعر، ویژگی شاعر، صور خیال و نثر که در هر مبحث رویکردهای سنت‌گرایانه آن‌ها به نقد و بررسی کشیده شد. در حقیقت، سنت‌گرایی موجب تک‌بعدی شدن معنا و عدم نوآوری و خلاقیت در آثار ادبی می‌شود. از سه کتاب مذکور، نگاه نظامی عروضی در *چهارمقاله* به مباحث مربوط به شعر و نثر، سنتی‌تر از دو کتاب دیگر است و *قابوس نامه* طریق تعادل را می‌پیماید. اما مطالب کتاب *المعجم* شمس قیس در برابر دو کتاب دیگر، جامع‌تر است و مؤلف آن با نگاهی ادیبانه به بحث و بررسی پرداخته است. احاطه و اشراف وی را بر موضوعات مذکور، در جای جای کتاب آشکار است.

- 1- ابن منظور، محمد بن مکرم، (1405ق). **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- 2- احمدی، بابک، (1370). **ساختار و تأویل متن**، تهران: مرکز.
- 3- اسکولز، رابرت، (1379). **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- 4- براهنی، رضا، (1380). **بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ**، تهران: دریاچه.
- 5- پورنامداریان تقی، (1382). **گمشده لب دریا**، تهران: سخن.
- 6- خلیلی جهان تیغ، مریم، (1380). **سیب باغ جان**، تهران: سخن.
- 7- جرجانی، سید الشریف علی بن محمد، (1368). **التعریفات**، تهران: ناصر خسرو.
- 8- جهانپنده، سینا، (1379). **از معنای خطی تا معنای حجمی در آسیب شناسی سنت ادبی ایران**، رشت: چوبک.
- 9- دیچز، دیوید، (1358). **شیوه های نقد ادبی**، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی، تهران: علمی.
- 10- رنه لک و دیگران، (1370). **چشم اندازی از ادبیات و هنر**، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی، تهران: معین.
- 11- ریما مکاریک، ایرنا، (1389). **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**، ترجمه مهرا مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- 12- زرشناس، شهریار، (1386). **پیش درآمدی بر رویکردها و مکتبهای ادبی**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 13- زرین کوب عبدالحسین، (1388). **آشنایی با نقد ادبی**، تهران: سخن.
- 14- \_\_\_\_\_، (1353). **فن شعر**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 15- شایگان فر، حمیدرضا، (1380). **نقد ادبی**، تهران: داستان.
- 16- شمیسا، سیروس، (1374). **در معرفت شعر (گزیده المعجم)**، تهران: حیدری.
- 17- شوقی نویر، احمد، (1384). **حافظ عاشقی رند و بی سامان**، تبریز: شایسته.
- 18- عنصرالمعالی، کیکاووس، (1371). **قابوسنامه**، به تصحیح دکتر غلام حسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 19- علوی مقدم، مهیار، (1387). **«مبانی معناشناسی فهم متن در رویکردهای سنتی و جدید نقد ادبی»**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، صص 1-27.
- 20- فرای، نورتروپ، (1372). **تخیل فرهیخته**، ترجمه ارباب شیرانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- 21- قیس رازی، شمس، (1381). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تهران: دانشگاه تهران.
- 22- میلر، جی هیلسر، (1384). **پیرامون ادبیات**، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: نی.
- 23- لارنس، پرین، (1379). **شعر و عناصر شعر**، ترجمه غلام رضا سلگی، تهران: رهنما.
- 24- نجفی، ابوالحسن، (1356). **وظیفه ادبیات**، تهران: کتاب زمان.
- 25- نظامی عروضی، احمد، (1383). **چهارمقاله**، تصحیح محمد قزوینی، تهران: جامی.

26-Holman, C. Hugh, (1981), **A handbook to Literature**, Fourth Edition, Indiana, The Bobbs- Merrill Company, Inc.

**A Critical -Comparative glance to traditional approach of Theory and Literary theorist in three classical theoretical works (Samples: *Qaboos Nameh, Chaharmaqaleh and Almojam Fi Maaier Asharaloajm* )**

\* Moslem Rajabi



Mehyar Alavi Moghaddam (Ph.D) \*\*

### Abstract

Cultural and literary tradition, is a set of beliefs, customs, and cultural elements that in history, passed on from generation to generation and show literary and art concepts and represent concepts as valuable treasures. So there is a relationship between literature and tradition, and tradition plays an important role in literature. In spite of this, unfortunately, there is a less study that examines the traditionalism in literary classic work. The aim of this paper is a critical - Comparative review in three theoretical and practical Farsi work: Qaboos Nameh, Chaharmaqaleh and Almojam Fi Maaier Asharaloajm. This study is about poetics, role of poem and poetics ,literary rhetoric , prosody ,recognition of prose and so on . look of Nezamieh Aroziz's Chaharmaqaleh to poetry and prose , is more traditional than the other two books . , But Qaboos Nameh book against two other books, is comprehend and the author provides a comprehensive term that has been discussed at the literary element and Onsol Maali move a balance in Qaboos Nameh.

**Keywords:** a critical - comparative study, traditionalism, Qaboos Nameh, Chaharmaqaleh and Almojam .

---

\* Ph.D student in Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University:  
moslem.rajabi @ yahoo.com

\*\*Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University (corresponding author): m.alavi2007 @ yahoo.com.